

زهره را هدیف تیر خوش قرار داد . تیر دست زهره را مجروح کرد . زهره بدوی المپ که مگر خدایان بود شتافت و از اهانتی که دیو مد نسبت باو کرده بود باذرش شکایت کرد . مادرش ویرا دلدازی داد و زخم دستش را ممالجه کرد .

آتن و ژونن که ازاین واقعه خبردار شدند از زهره نزد ژوپیتز شکایت کردند و اول گرفتند که بتظلم زهره بعد از این ترتیب اثر ندهد .

دیو مد از خیال انتقام بزر منصرف نشد و خواست ایون رب النوع تور را مقتول سازد اما مغلوب شد و ایون آریس را صدا زد که بکمک ترا برخیزد .

آریس بصورت انسان شد و یارد وی تسرواً فلز گردیده آنها را بر سر غیرت و حمیت در آورده و مخصوصاً باتش کینه و خشم هکتر قهرمان بی همتای ترا دامن زد و آنه را سااما از میدان جنگ باز گردانید و سپاه طرفین بجان یکدیگر در افتادند و سیل خون جاری گردید . از سپاه ترا هکتر و از سپاه یونان دیو مد بیش از همه خون ریزی نمودند ، آریس در این حرکت ترا را یاری میکرد و آنها را در هر کشمکشى فاتح بساخت .

ژونن و آتن از شکست یونان آشفته و پریشان گردیده به درگاه ژوپیتز شتافتند و از خدای خدایان در خواست کردند که اجازه دهند آنها هم مشغول کار شوند و سپاه یونان

را کمک نمایند ، ژوپیتز فقط اجازه داد که هر طور صلاح و مقتضی دانند از حملات آرس جلو گیری کنند . آتن این اجازه را معتتم شمرده و دیومد را تحریک کرده که بی یاکانه با آرسی مصاف داده و او را مقنون سازد . دیومد در میدان جنگ مشغول نبرد بود گاهی حمله و زمانی دفاع میکرد تا میان صفوف دشمن آرس را پیدا کرد و باو ضربتی زد ، آرس مجروح شد و نزد ژوپیتز شکایت و تقاضا کرد ، ژوپیتز بدوا او را سخت سرزنش و توبیخ کرد سپس امر نمود که مشغول معالجه شود و آتن و ژوئن پیرگاه ژوپیتز مراجعت نمودند (۱)

[۱] با اعتقاد یونانیهای قدیم بطوریکه از اشیاء را بلیاد معلوم میشود ارباب انواع شباهت گاهانی بناسان داشته‌اند ، باین معنی که تنها امتیاز آنها بناسان قدرت و خلود ارباب انواع بوده است . ارباب انواع میخوردند ، میاشامیدند ، مجلس عیش و طرب داشتند ، ازدواج میکردند ، قصر و بارگاه و خدمه و کارگر و عرابه و تمام نوازم زندگانی و تجمل و سلطنت و حکومتی را که بشر دارد ارباب انواع نیز دارا بودند و در قسمت سوم این کتاب مفصلا این موضوعات نگاشته شده است

جرمان و اربع هوق مانند حوادث سرود سابق در

روز بیست و سوم بعمل آمده است

سرود ششم

ملاقات گلو کوس (۱) با دیو مد

و وداع هکتر با زوجه اش آندروماک (۲)

بجنگ هر لحظه شدید تر میشد و در میدان کارزار هیچیک از خدایان حضور نداشت نه خدایان عامی یونان و نه خدایان پستیان و طرفدار ترا در سر که قتل و خون ریزی حاضر بودند. در اینجا فقط زور بازو و قوت قلب باید بکار رود.

وجودات عالم بالا مشغول کارهای خود بودند و سپاه یونان و ترا بدون کمک خدایان بجنگ و خونریزی اشتغال داشتند.

از اکس دلاور یونانی جعفری در ضمن حمله سختی برد و طولی نکشید که سپاه یونان غیبه کرد و اردوی ترا عقب نشستند. هکتر آنها را با وعد و وعید از فرار و عقب نشینی باز داشت و بداخل شهر ایون شتافته بما درش متوسل گردید و درخواست کرد که از این یاری جوید و رضیت او را بواسطه قربانیان و ندره برای جلوگیری از حمله و هجوم سپاه یونان و از گشته نازد بومد دلاوری ایونانی جلب کند و گفتی که هکتر با ایون رفت کلو کوس سردسته (لیسی) از سپاه ترا بمبارزت دیو مد آمد. و چون خود را بهم معرفی

(۱) Glaucus (۲) Andromaque

نمودند و هر يك اسم و نسب خویش را بیان کرد معلوم شد که باجها با یکدیگر دوست و رفیق بوده و به بیهمانی هم رفته اند لهذا بیاس عهد قدیم دست مودت و دوستی داده و بدون زق و خورد جدا شدند. اما هکتر در حصار ایون بعد از اینکه از مادرش خواهش کرد که بانفاق بیرونهای برهنه کار بدرگاه آتن مناجات نماید باطابق برادرش پاریس شتافته دید باهلن نشسته و دل ناوی بسته است.

هکتر پاریس را مورد عقاب قرار داد و سخنانی که که سراسر از تکویش و توبیخ پر بود بر او فرو خوانده تا بیج شوم و وخیم شکست آردوی ترزا را يك يك شرح داد و برادرش را بترك بزم و باز گشت بمیدان نبرد و پیکار ترغیب نمود ، سپس آندروماک زوجه خویش را طلبید ولی آندروماک را در خانه اش نیافتند و به هکتر خیر دادند که آندروماک برای تماشاى حرکات و اعمال سپاه بخارج دروازه شهر رفته است که از فراز باروی شهر به تماشا مشغول شود.

هکتر از ایون بیرون آمد و آندروماک را باجهه اش در بالای حصار شهر دید و مدتی با او بصحبت پرداخته خدا حافظی و وداع نکرد و بمیدان جنگ رفت ، پاریس هم از سخنان هکتر متنبه گردیده سلاح پوشید و برادرش ملحق گردید هر دو بصحرائی که مقابل حصار ایون و فرازگاه آردوی ترزا بود شتافتند.

جریان حوادث این سرود مثل سرود قبل در روز
 بیست و سوم بوده و محل حوادث اولاً بین رود سینقویس
 (سیماس) (۱) و رود استکاندر (۲) و اخیراً داخل شهر
 الیون بوده است

سرود هفتم

جنگ هکتر و آژاکس

وقتی که هکتر و پاریس باز دو کاه خود رسیدند آتش
 جنگ مشتعل بود و میخواست فتح و غلبه نصیب سپاه تروا
 گردد. آتن معطرب شد و از عاقبت امر که بشکست
 یونان منتهی میگردد در اندیشه فرو رفت و تصمیم گرفت
 که یونانیان را کمک کند.

ایون حامی تروا باو ملحق شد و قرار دادند که در
 آن روز جنگ را تحلیل کنند ولی هکتر بیدان جنگ آمد
 و برای هماوردی خود شجاعترین یهوانان یونان را طلب کرد
 آتن و ایلون به هلن اوس (۳) غیب گوی تروائی
 وحی فرستادند که از قرار داد آنها هکتر را مطلع سازد
 ولی هکتر از عزم خود باز نه ایستاد و بزرگترین دلاوران
 یونان را به میزوت خویش خواست در جواب هکتر از
 سپاه یونان جز سکوت مطلق چیز دیگری مشاهده ننگردید
 مثلاً در میان اردوی خود برخاست و سرد کرکان سپاه

(۱) Stinais (۲) Scamandre (۳) héténus